



تاریخچه مدرسه غیاثیه خرگرد که نمود و نماد هنر معماری ایرانی اسلامی است، به مناسبت سالروز ثبت ملی آن

هادی دقیق (تقریباً اواخر سده هشتم قمری و چهاردهم میلادی، لشکری جدید از شرق خراسان به داخل ایران هجوم آورد، درست از همان جایی که در دویست سال پیش از آن نیز دوبار جنگیز و نوه‌اش به ایران لشکرکشی کرده بودند. این بار هم یکی دیگر از تبار مغول‌ها که ادعا می‌کرد نسبش به چنگیز می‌رسد. چنان‌که در تاریخ آمده است. با پای لنگ و دل سنگ، بر خراسان تاخت و پس از آن تا شیراز و بغداد و دمشق را ویران کرد. تیمورلنگ فقط چند سال نخست سده جدید را دید و سال ۸۰۷ قمری، در آستانه هفتادسالگی درگذشت و در بنایی که خودش در سمرقند دستور ساختش را داده بود، به خاک سپرده شد. گور امیر تیمور در سمرقند، پیش و پس از مرگ تیمورلنگ، افراد دیگری از این خاندان را در خود جای داد و به‌نوعی مقبره خانوادگی آن‌هاست. تیمور با همه سنگ‌دلی‌اش، معماران و هنرمندان را از سراسر قلمروش فراخواند. شاید هم به‌زور به مرکز حکومتش آورد؛ اما سبک خاصی از هنر به‌ویژه معماری در دوره او به وجود نیامد و این فرزندش، شاه‌رخ، بود که معماری این دوره را شکوفا کرد و هرات، پایتختشان در خراسان بزرگ، تجلی‌گاه آن شد و رفته‌رفته چتر این هنر بر بیشتر شهرهای خراسان پهن شد. تیموریان علاقه خاصی به ساختن آرامگاه و مسجد و مدرسه داشتند. از این رو، یکی از بناهایی که در دوره شاه‌رخ بنا شد، مدرسه غیاثیه در خرگرد خواف است که به مرز افغانستان و شهر هرات هم نزدیک است. این مدرسه دوره تیموری را همان بناکننده مسجد جامع گوهرشاد در بارگاه حضرت‌رضا^(ع)، معماری کرده و ۱۵د۱۳۱ به‌عنوان صدویست‌وششمین اثر ملی ایران ثبت شده است.



موزه هنر معماری خراسان

تاریخچه مدرسه غیاثیه خرگرد که نمود و نماد هنر معماری ایرانی اسلامی است، به مناسبت سالروز ثبت ملی آن

● در خطه خواف گشت واقع

خرگرد یا خرچرد دوره میانی اسلامی، روستایی است در نزدیکی شهرستان خواف و در مسیر جاده‌ای پر از آثار تاریخی که به تایباد می‌رسد. امروز جاده‌ای از وسط این روستا عبور می‌کند که در سمت غرب آن به‌راحتی می‌توان پیکره زیتیراین مدرسه ایران را دید. مدرسه غیاثیه خرگرد در سال‌های ۸۴۲ تا ۸۴۸ قمری ساخته شده است. معمار این مدرسه قوام‌الدین شیرازی و پس از او برادرش، غیاث‌الدین، بوده است. قوام‌الدین در سال اول ساخت مدرسه غیاثیه فوت می‌کند و کار ناتمامش را غیاث‌الدین با مهارتی خاص تمام می‌کند. قوام‌الدین شیرازی در آن سال‌ها ساکن خواف بوده و قبرش هم جایی در حوالی همین مدرسه است که البته چند نشان ویژه دارد و به‌سادگی می‌شود آن را آن‌سوی جاده و مقابل مدرسه غیاثیه پیدا کرد. وسط سنگ قبر قوام‌الدین شعری است که برخی مصرع‌هایش به‌دلیل آسیب‌دیدگی به‌درستی خوانده نمی‌شود و با این مصرع تمام می‌شود: رفیقم و هزار داغ بر دیم به خاک. او رفت و یکی از هزاران داغی که با خود به خاک برد، دیدن کار تمام‌شده‌اش در مدرسه غیاثیه بود. از همان ابتدای جاده که در مسیر سنگ‌فرش شده به سمت مدرسه غیاثیه می‌رویم، هیبت سردری با کاشی‌هایی که امروز نصفه‌نیمه روی بنا بند شده‌اند، دو گنبد کم‌خیز و دو گلدسته دو سویی بنا که حالا دیگر بخش بالایی‌شان تخریب شده است، زمین و آسمان را زدیدکننده را به‌هم می‌ریزد. نقل است شاه‌رخ تیموری هم در یکی از دیدارهایش با قوام‌الدین، این بیت را خطاب به او می‌گوید: تو کار زمین را نکو ساختی/ که با آسمان نیز پرداختی. بر دیواره‌های داخل ایوان بلند ورودی، تکرار کلمه «...» در میان نقوش هندسی ترسیم‌شده است که یک‌به‌یک چشم‌راه‌زیر تیزه طاق ایوان ورودی هدایت می‌کند. رنگ‌فیروزه‌ای و لاجوردی کاشی‌های نقش‌دار طاق‌نماهای اطراف ایوان ورودی در میان رنگ‌خاکی آجر هم یک خبر خوش می‌دهند؛ هنر دست معماران دوره تیموری، با وجود گذشت پانصدشصده سال، مرمت شده است و شگفتی‌های ناتمام بنا قصد دارند چشم‌مخاطب را کاشی‌به‌کاشی‌وآجربه‌آجر سیراب کنند.

● معماری مدرسه غیاثیه:نماد شکوه دوره تیموری

دوره تیموری را می‌توان دوره طلایی مدرسه‌سازی ایران دانست. بیشتر ساختمان‌های این دوره برپایه شکل ساخت‌وساز دوره سلجوقی است، اما رشد فنون ریاضی و هندسه سبب شده است الگوهای متنوع‌تری در ساخت‌وساز این دوره شکل بگیرد. مدرسه غیاثیه خرگرد هم از این قاعده جدا نیست. بنای مدرسه غیاثیه متقارن است، یعنی هر بخش بنا را که در یک سمت می‌بینیم، در سمت مقابل هم مشابه آن طراحی شده است. این را از لحظه ورود و حتی از نما هم می‌شود حدس زد، پس از ایوان ورودی بلند بنا که از شمال شرق به بنایاز می‌شود، به هشتی می‌رسیم که دو طرفش از طریق راه‌رو به اتاق‌هایی می‌رسد که آسمانه آن‌ها گنبدی است. این دو فضا که با گنبدی کم‌خیز پوشیده شده‌اند، سمت راستی مسجد و سمت چپی محلی برای گردهمایی استادان و شاگردان است که به آن مدرس می‌گفته‌اند. طاق‌ها و مقرنس‌کاری‌های بی‌مانند و بسیار پرکار این دو گنبدخانه، تبدیل‌فرم مربع پلان به دایره‌گنبد را به‌قدری روان کرده‌اند که در دید اول این تغییر شکل کف و سقف اصلاً به چشم نمی‌آید و آنچه دیده را بر می‌کند، گچ‌بری‌هایی است که طبقه‌به طبقه و طاق‌به‌طاق دورتادور فضا را پوشانده‌اند. پس از هشتی، صحن چهارایوانی بناست که حداقل ایوان‌هایش با اتاق‌های دوطبقه پر شده است و در مجموع ۱۲۲ اتاق دارد. در پشت بنا نیز سعی شده است از طریق قرینه‌سازی، جلوآمدگی‌های منشوری‌شکل در دوطرف و بیرون‌زدگی دیوار پشتی و همچنین آرایش آن‌ها با آجر و کاشی، بنا را تزئین کنند. چند کتیبه تاریخ‌دار هم در بنا وجود دارد که در ایوان جنوب‌شرقی بنا ۸۴۶ قمری و بر سردر تاریخ ۸۴۸ قمری و کتیبه دیگر در ایوان جنوب‌غربی، ۸۴۹ قمری را نشان می‌دهند. این تاریخ‌ها همه حاکی از سال‌های پایانی ساخت بناست.

مدرسه غیاثیه غیر از ورودی اصلی چند ورودی دیگر هم داشته است که اکنون همگی بسته شده‌اند. نکته جالب درباره این ورودی‌ها این است که شواهدی برای چارچوب در ندارند. در نتیجه، با توجه به اینکه اطراف بنا هم آزاد بوده و هیچ بنایی به مدرسه الحاق نشده است، احتمال رفت‌وآمد عموم مردم به این فضا آزاد بوده است.

● تزئینات مدرسه غیاثیه: نمود هنر ایرانی اسلامی

بانی این بنای باشکوه دوره تیموری، پیراحمد خوافی است. از زندگی پیراحمد چیز زیادی نمی‌دانیم، دست‌کم می‌دانیم که او در خرگرد زاده شده و در زمان شاه‌رخ تیموری نیز سال‌ها به‌صورت مشترک با دیگر افراد، وزارت درباره تیموریان را برعهده داشته است. در تاریخ نیز از او به‌عنوان فردی کارداران و باکفایت یاد شده است. ثمره تلاش معمار و بانی مدرسه غیاثیه، یکی از مدارس زیبا و پرتزیینات عهد تیموری را رقم زده است. دیوارهای صحن مدرسه‌کاشی‌کاری‌های فراوانی داشتند که خیلی از آن‌ها از بین رفته‌اند، همان‌ها هم که مانده‌اند، با وجود گذشت این همه سال، به‌زور مرمت‌های تثبیت‌تزیینات مانده‌اند. زیر هر چهار ایوان مدرسه غیاثیه کتیبه‌هایی قرآنی است، در ایوان ورودی اناقتحنا، در ایوان روبه‌رویی سوره الرحمن، در ایوان سمت راست سوره قیامت و در ایوان چهارم سوره دهر با خط ثلث کتیبه شده است. مهم‌ترین ویژگی این بنا استفاده‌گسترده از کاشی معرق برای پوشش دیوارها و طرح کتیبه‌هاست و از این لحاظ، مدرسه غیاثیه در زمره شاهکارهای قرن نهم هجری قرار می‌گیرد. چیدمان کاشی به شیوه‌های گوناگون معرق و هفت‌رنگ، در شمایل نقوش هندسی، گیاهی و کتیبه، فضایی زیبا در این بنا خلق کرده، به شکلی که بر این بنا جامه‌ای به‌رنگ آسمان پوشانده است. بین فراوان کاشی‌های طاق‌های پرشمار بنا، دو کلمه «...» و «محمد» میان نقوش گوناگون هندسی بسیار پرتکرارند. آزاره‌های دورتادور حیاط و اتاق‌ها نیز سنگ مرمر بوده است که خیلی از آن‌ها در طی سال‌ها از بنا جدا و حتی به بیرون از آن منتقل شده‌اند. نمای بیرونی بنا هم آزاره‌هایی مرمری داشته است که امروز فقط آجر زیرکارشان پیداست.

● اهمیت تاریخی مدرسه غیاثیه

روی هم‌رفته آنچه امروز از پی مرمت‌های هرساله بنا به چشم می‌آید، از روزگاری سخت حکایت می‌کند که بر این بنا گذشته است. فعالیت این مدرسه تا زمان روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی ادامه داشته و پس از آن متوقف شده است. این یعنی احتمالاً بنا چندسده به حال خود رها شده است. در جنگ جهانی دوم هم تعدادی سرباز روس در این بنا اقامت داشته‌اند و با شلیک گلوله، به تزیینات آن آسیب رسانده‌اند. محمدکریم پیرنیا، پیشکسوت و پژوهشگر و نظریه‌پرداز معماری سنتی ایران، در کتاب «سبک‌شناسی معماری ایرانی» درباره مدرسه غیاثیه می‌گوید: «در میان مدرسه‌های ایران، مدرسه خان در شیراز از همه کامل‌تر است، ولی از دید دقت و تنوع در نقشه و در آمود [نماسازی و تزیینات الحاقی]، این مدرسه [غیاثیه خرگرد] از آن بالاتر است.» او همچنین در جایی دیگر، این مدرسه را موزه هنری می‌نامد. بادنستن این‌ها، تازه این‌جاست که اهمیت این شاهکار مدرسه‌سازی، ما را به عمق تاریخ خرگرد می‌برد، چنان‌که در کتاب «حکایت خرگرد و مدرسه» می‌خوانیم: «بگذارید حیرتی رابیان کنم که در مواجهه با مدرسه غیاثیه خرگرد در همه مایه‌دیدی می‌آید. اینجا جاست که پذیرای مدرسه شده است و چرا مدرسه را اینجا ساخته‌اند؟ مدرسه غیاثیه ما را به نگاهی عمیق می‌خواند به محیط اطرافش. دعوتمان می‌کند که در این نکات تأمل کنیم که اینجا چگونه جایی است و چه کسانی اینجا را چنین جایی دیده‌اند؟ این خود مدرسه غیاثیه خرگرد است که ما را به پرسیدن این پرسش‌ها فرا می‌خواند. آنچه مدرسه می‌خواهد از او بپرسیم، همین است. در واقع به سبب پدید آمدن این حیرت درباره جای مدرسه غیاثیه، این بنا به نمونه‌ای آشکار برای بررسی رابطه اثر معماری با سبتر پیدایشش تبدیل شده است.»



شهریار
SHAHIRANEWS.IR
۱۵
۱۴ دی ۱۴۰۲
شماره ۲۲۵



تاریخ و هویت

نمایی از حیاط مدرسه غیاثیه خرگرد

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت صدویست‌و یکم)
حکایت جذام‌خانه مشهد (بخش نخست)

مرضیه ترابی | بیماری جذام یا «خوره»، نوعی بیماری عفونی است که به دلیل بروز تغییرات ظاهری در افراد، از دیرباز به‌عنوان مرضی مهلک و دهشتناک، مشمول نفرت و وحشت انسان‌ها بوده است. در گذر تاریخ، درمان‌هایی برای جذام پیشنهاد یا پیدا می‌شد، اما تا حدود نیم‌قرن پیش، برای این بیماری درمان قطعی وجود نداشت و مبتلایان که از آن‌ها با نام «مجدومین» یاد می‌شد، به ناچار باید دور از مردم عادی و حتی مناطق مسکونی، زندگی می‌کردند و معاشرت با آن‌ها، بسیار محدود و بلکه ممنوع بود. در این بین، همیشه افراد انسان دوستی بودند که بر اساس آموزه‌های دینی و عواطف بشری خود، به دنبال فراهم کردن آسایشی هرچند مختصر برای جذامیان بودند. نخستین موقوفات و نذور مربوط به نگهداری و مساعدت به جذامیان را نیز همین افراد، ایجاد و سازمان‌دهی کردند.

● تأسیس نخستین جذام‌خانه

تاریخ حضور جذامیان در مشهد، به‌طور دقیق معلوم نیست. اما بسیاری از آن‌ها به امید شفا یافتن، به‌سوی مرقد مطهر رضوی می‌آمدند و چون توان بازگشت نداشتند، در حاشیه شهر توطن اختیار می‌کردند؛ به همین دلیل باید تاریخ حضور مبتلایان به این بیماری را در مشهد، بسیار طولانی بدانیم. موطن این افراد، سراسر نقاط ایران و حتی فراتر از مرزهای امروزی سرزمین ما بود. جذامیانی که به مشهد می‌رسیدند، جایی برای سکونت نداشتند و بیشترشان مخفیانه، در اطراف حرم رضوی، کنار قبرستان‌ها و مکان‌های مخروبه روزگار می‌گذرانند و معمولاً به تک‌دیگری و به‌طور محدود، عملگی مشغول بودند. این مسئله باعث می‌شد هم شیوع بیماری افزایش یابد و هم درصورت شناسایی مجذومان، واکنش‌های تند ی را مردم در برابر آن‌ها نشان دهند. تا آنجا که می‌دانیم، نخستین بار در سال ۱۲۰۳ قمری (۱۲۶۵ خورشیدی)، یعنی حدود ۱۲۷ سال قبل، عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله به فکر افتاد سروسامانی به وضعیت جذامیان مشهد بدهد. اطلاعات ما در این باره، مربوط به تاریخ شفاهی است و فعلاً سندی درمورد این اقدام در اختیار نداریم. علی مؤتمن در کتاب «راهنما یا تاریخ آستان قدس رضوی»، از قول یکی از جذامیان قدیمی به نام «شیخ عزیز» که در سال ۱۳۲۴ خورشیدی، چهل و چهارساله بوده است، نقل می‌کند: «سابقاً جذامی‌ها داخل شهر و بین مردم متفرق بودند. در زمانی که میرزا عبدالوهاب‌خان آصف‌الدوله [شیرازی] حکومت خراسان و نیابت‌تولیت آستانه را داشت، جذامی‌ها را از داخل شهر جمع کرده در [قلعه] محراب‌خان سکناداد و غدن شد دیگر به هیچ‌وجه به داخل شهر نیانید». آصف‌الدوله شیرازی که در گزارش علی مؤتمن به نام وی اشاره شده است، از امرای کارداران دوره ناصری بود که بین سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۴ قمری، حکومت خراسان و نیابت‌تولیت آستان قدس را برعهده داشت و از آنجا که وی را به کاردانی ستوده‌اند، بعید است که برنامه اسکان جذامیان توسط او، بدون تدارک و پیش‌بینی بوده باشد؛ به همین دلیل، پژوهشگرانی مانند روان‌شاد استاد عزیزا،، عطاردی، آصف‌الدوله شیرازی را مؤسس نخستین جذام‌خانه در مشهد می‌دانند، با این حال عمر حکومت وی چندان نپایید و هنوز به سه سال نرسیده، درگیری او با خوانین محلی بر سر جلوگیری از دست‌اندازی به موقوفات، باعث فعالیت بدخواهان علیه وی شد و چنان‌که محمد یوسف ریاضی هروی در «عین‌الوقایع» آورده است، سرانجام به عزل آصف‌الدوله از حکومت خراسان و نیابت‌تولیت آستان قدس انجامید، اما نام وی در تاریخ مشهد به‌عنوان مؤسس نخستین جذام‌خانه شهر ثبت شد.

ادامه دارد....

رویداد
تاریخی

در مراسم سوم شهدای مشهد در ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ چه گذشت

گلگون‌کفان یکشنبه خونین

طوبی اردلان| سربازان رژیم پهلوی روز ده دی در مشهد رود خون راه انداختند، روایت‌هایی‌گوید، سربازان مردم‌رادر خیابان‌ها به‌گبار بستند که تعداد زیادی از آن‌ها در چهارراه نادری (میدان شهدای امروز) جلوی منزل آیت‌ا... شیرازی به شهادت رسیدند. آمارهای منتشر شده از تعداد کشته‌شدگان این روز بسیار متفاوت است اما به‌نظر می‌رسد عدد دویست شهید که در اعلامیه جامعه روحانیت مشهد، ثبت شده و به امضای آیت‌ا... خامنه‌ای هم رسیده است، به واقعیت نزدیک‌تر باشد. از شهدای این روز می‌توان به «علی اصغر خجسته‌وهاب‌زاده»، اشاره کرد. او باز بود و در صحن انقلاب حرم امام‌هشتم^(ع) به شهادت رسید. محمد عابدی شیروان که آموزگار و هم‌اتاهل بود، نیز هنگام هدایت مردم و پناه دادن آن‌ها با شلیک دو گلوله از پا درآمد. نعمت‌ا... قدیم‌خانی، کاظم رحمت‌زاده، غلامعلی جواهری اشکذری، کارمند سازمان آب، تقی‌زینعلی، حسین شیروانی اول، محمد حسین جاقوری، سیدمحسن صداقت، غلامعلی پیوندی زاده‌ملاح و بالاخره علی اکبر برغم‌دی، جوان هفده‌ساله و محصل، همه جزو شهدای روز یکشنبه خونین مشهد به‌شمار می‌روند. از شهدای دیگر این روز، سیدمحمدعلی موسوی اصل است. او شاگرد مغازه لاستیک‌فروشی بود و پس از آن‌که در میدان بیمارستان امام‌رضا^(ع) در جریان درگیری با نیروهای رژیم مجروح شد، به‌خانه برگشت و خودش زخمش را پانسیون کرد، اما شب‌هنگام وقتی خانواده‌اش می‌خواستند او را به محل امنی منتقل کنند، در خیابان، هدف گلوله قرار گرفت و شهید شد. از دیگر شهدای این روز می‌توان به محمدکاظم ناجی اشاره کرد. او که کارگر بود و یک فرزند داشت، شامگاه دهم دی درحالی‌که به‌سمت منزل می‌رفت، با عده‌ای از چماق‌داران روبه‌رو شد که به‌طرف‌داری از شاه‌شعار می‌دادند. آن‌ها از او خواستند همراهشان به نفع رژیم شعار دهد، ولی شهید ناجی فریاد زد: «درد بر خمینی، مرگ بر شاه!» چماق‌داران او را به‌سختی مجروح کردند که در نهایت پس از دو روز در بیمارستان چشم خود را در آغوش گرفته بود و همراه خانواده‌اش درحال عبور از خیابان بود، هدف اصابت گلوله قرار گرفت. به سر امر!... بربری هم پس از پناه دادن مردم، موقع بستن در مغازه‌اش، شلیک کردند و او را کشتند. روایت‌ها همچنین می‌گویند که «قریان شناسی» که کارگر شهرداری بود، درحال کمک به افراد زخمی و حمل آن‌ها به بیمارستان قائم^(ع) به شهادت رسیده است. او همیشه از روز می‌کرد: «کاش سواد داشتم تا نامه‌ای برای امام خمینی می‌نوشتم یا شعارهای انقلابی را روی دیوارها منعکس می‌کردم». حسین نیک‌اختر، ناصر گیوه‌چی، نوجوان محصل سیزده‌ساله، و محمدعلی شهریور، امان محمد و محمد حسین حسینی‌نژاد، قاسم نوروزی، رجبعلی حسین پور، هاشم گوشه‌ای، غلامرضا محمدپورشان‌دین، علی اکبر علی‌آبادی و قریان کلاهدار ز تیموری، محمود قویدل، قاسم قائمی و محمدجعفر فرمای‌رز ز زاده، همه و همه در درگیری ۱۰دی ۱۳۵۷ چهارراه شهید (چهارراه نادری سابق) به دست مأموران شاهنشاهی به شهادت رسیدند. مراسم این شهدا در روزهای ۱۱ تا ۱۳ دی در مسجد گوهرشاد برگزار شد و علمای مختلفی در محکومیت آن بی‌اینه صادر کردند. در نهایت نیز در روز ۱۵دی ۱۳۵۷، با صدور بی‌اینه آیت‌ا... عبدالکریم هاشمی‌نژاد شهر به حالت نیمه تعطیل درآمد و امام خمینی^(ع) نیز از مردم خواست به خیابان‌ها بیایند و اجازه ندهند شاه از کشور خارج شود. به این صورت شوری که می‌رفت پس از کشتار ده دی برای مدتی به خاموشی گراید، دوباره شعله‌کشید و آتش انقلاب را روشن کرد.